

دولتی کردن یا اجتماعی کردن، چه باید کرد؟

بر خورده‌ی دیگر به مسئله «ملی کردن صنایع و بانکها»

الف - جوادی

در چند ماه اخیر و پس از قیام بهمن ماه خواست اجتماعی کردن صنایع و سرمایه های وابسته امپریالیستی، از جانب نیروهای آگاه و مترقی، در سطح جامعه مطرح گردیده و مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. و در این رابطه تفاوت‌های اساسی مابین دولتی‌سازی و اجتماعی کردن بارها، از جانب محافل و افسر اد مختلف کوشرد و تشریح گردیده است. لکن هنوز هم عده‌ای، یک وار سر راسبیر برفت جاهل فرو برده به مسائل مطروحه در این زمینه توجهی ننموده و با قصد توجه ندارند. و از آن جمله است دولت موقت آقای بازرگان که با دولتی نمودن بانکها و برخی از کارخانجاتی که صاحبان اغلیشان فراری هستند، چنین وانمود کرده است که خود پیشقدم در امر اجتماعی کردن اینگونه سرمایه ها می‌باشد، و سپس جناب ایشان یعنی نخست وزیر وقت، برای آنکه عقب نیافتند دست را پیش انداخته از درب اعتراض وارد میشوند که: «چطور عده‌ای به افزایش و تمرکز قدرت در دست دولت خرده میگیرند در حالیکه همین عده خواهان اجتماعی شدن بخشهایی از سرمایه های مملکت میباشند؟» آقای بازرگان سخت معتقد است که «دولتی کردن همان اجتماعی کردن است». پس «نمی‌شود به تمرکز قدرت در دست دولت اعتراض داشت و هم در دولتی کردن سرمایه ها پافشاری نمود» البته اگر دولتی کردن همان اجتماعی کردن بود، این گفتار آقای بازرگان چیزی جز حقیقت نمیتوانست باشد. اما واقعیت چیز دیگری است. و ما نشان خواهیم داد که اجتماعی کردن سرمایه ها که با دولتی کردن آنان تفاوت داد، و در واقع نفوذ و قدرت دولت را محدود خواهد نمود. و فرض غلط حکم درست آقای بازرگان در یک

جا نمی‌کنند و در حقیقت نقشی بر آب است. اجتماعی کردن سرمایه ها یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و سپردن اداره و کنترل تولید بدست نیروهای تولید کننده در جامعه، که در اشکال معینی از سازماندهی از جمله شوراهای و کمیته های کارخانه‌ای، بسیج شده‌اند. در حالیکه دولتی کردن سرمایه یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی و سپردن اداره و کنترل تولید به دستگاه دولتی یعنی به اشکال معینی از سازماندهی که آنرا سلسله مراتب بورکراسی دولتی می‌نامند.

اجتماعی کردن سرمایه ها تنها موجب تغییر شکل حقوقی مالکیت نمیشد بلکه اساس روابط تولیدی را دگرگون می‌سازد و روابطی را بوجود می‌آورد که، برخلاف روابط سرمایه داری، در آن استثمار از بین میرود و محصول کار زحمتکشان و نیروهای تولید کننده در جامعه به خودشان تعلق میگیرد. در حالیکه دولتی کردن سرمایه ها بر اساس روابط و مناسبات تولیدی خدشهای وارد نکرده و فقط شکل حقوقی مالکیت را تغییر میدهد. در چنین شرایطی روابط استثماری کار هنوز به قوت خود باقی است، شرکت نیروه‌های تولید کننده جامعه در اداره و کنترل تولید، به سبب روبرو بودن آنان با دستگاه عریض و طویلتری از بورکراسی دولتی محدودتر و غیر ممکن تر می‌شود.

اما دولتی شدن سرمایه بسته به موقعیت جوامع گوناگون اشارات متفاوتی را در روابط حاکم بر جامعه بجای میگذارد. بعنوان نمونه میتوان موارد زیر را در نظر گرفت:

۱- فراهم آوردن شرائط مساعد برای تشدید استثمار نیروی کار زیرا که دولت بعنوان یک انحصارگر عظیم متمرکز امکان استثمار نیروی کار بیشتری را نسبت به سرمایه داران و انحصارگران بخش خصوصی دارا میباشد.

۲- زحمتکشان و بویژه کارگران در مبارزات صنفی - سیاسی خود مستقیماً با نیروی سرکوب دولتی و دستگاه وسیع

اجتماعی کردن سرمایه ها تنها موجب تغییر شکل حقوقی مالکیت نمیشد بلکه اساس روابط تولیدی را دگرگون می‌سازد و روابطی را بوجود می‌آورد که، برخلاف روابط سرمایه داری، در آن استثمار از بین میرود و محصول کار زحمتکشان و نیروهای تولید کننده در جامعه به خودشان تعلق میگیرد. در حالیکه دولتی کردن سرمایه ها بر اساس روابط و مناسبات تولیدی خدشهای وارد نکرده و فقط شکل حقوقی مالکیت را تغییر میدهد. در چنین شرایطی روابط استثماری کار هنوز به قوت خود باقی است، شرکت نیروه‌های تولید کننده جامعه در اداره و کنترل تولید، به سبب روبرو بودن آنان با دستگاه عریض و طویلتری از بورکراسی دولتی محدودتر و غیر ممکن تر می‌شود.

اجتماعی کردن سرمایه یا دقیقتر بگوییم برقراری روابط سوسیالیستی با توجه به شرایط مشخص یک جامعه از ویژگیهای معینی برخوردار میگردد. مثلاً عقب ماندگی و بی‌تجربگی توده هادرامور مربوط به اداره و کنترل تولید ممکن است بخدمت گرفتن اقشار بورکرات و بعضی از نمایندگان سرمایه داری را برای یک دولت انقلابی اجتناب ناپذیر گردانند

بوروکراسی از جمله ارتش و پلیس روبرو میشوند. در این حالت کارگران از همان ابتدا نه با عده‌ای سرمایه دار بلکه با دستگاه بسیار وسیعتر دولتی مواجه خواهند شد.

۲- تقویت سلسله مراتب بوروکراسی در مقابل پارس آوردن کیفیت تولید، در این رابطه توجه به چند نکته حائز اهمیت است. بطور نمونه در کشورهای نظیر ایران که خرده بورژوازی نیروی اجتماعی بسیار قابل ملاحظه‌ای بشمار می‌آید مستعدترین زمینه رشد بوروکراسی فراهم است. رشد چشمگیر خرده بورژوازی در اینگونه کشورها غالبا در اثر عقب ماندگی اقتصادی و هم چنین رشد ناقص و سرطان زای بخش‌هایی از سرمایه‌داری می‌باشد. بدین سبب محض پیدا شدن فرصت مناسبی چون دولتی شدن سرمایه‌ها قابلیت جذب بسیاری از دخاله‌های

۴- تقویت بوروکراسی از یک طرف و سرکوب سازمانهای متعددی که باعث تسهیل بدست گرفتن امور تولیدی توسط زحمتکشان میگردند، نظیر شوراهای کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های واقعی از طرف دیگر، مانع بسیار جدی را در سراز تجربه اندوزی و شرکت زحمتکشان در اداره تولید بوجود می‌آورد.

۵- بطور کلی مشخصات اصلی حرکت سرمایه در شرایط دولتی شدن سرمایه نیز بچشم می‌خورد. بطور نمونه ارزش اضافی که توسط نیروی کار جامعه تولید می‌گردد توسط اقشار بوروکرات دولتی تصاحب میشود و بطور عمده بخشی از آن بصورت حقوق و بخش دیگر در جهت افزایش حجم سرمایه گذاری به مصرف میرسد. حرکت سرمایه بدین طریق قادر است تا روابط موجود و از جمله اقشار بوروکرات را تجدید تولید نماید. بازرگان تامین

در صورت بقدرت رسیدن زحمتکشان و بدست گرفتن اداره تولید یا از بین خواهند رفت و یا اینکه زحمتکشان خود از عهده اجرای آن کارها برآمده، بوجود آنان نیازی نخواهد بود. پس چنانکه قبلا گفته شد نتیجه میگیریم که با دولتی شدن سرمایه تنها شکل حقوقی مالکیت تغییر می‌یابد و مناسبات تولیدی در اساس روابطی سرمایه دار است و تولید اضافی در جامعه بصورت ارزش اضافی توسط کسانی که قدرت استفاده از ابزار تولید را دارا هستند تصاحب میگردد. و چگونگی تقسیم کار اجتماعی در شرایطی حتی دشوارتر هرگونه امکان شرکت در اداره و کنترل تولید را از نیروی کار جامعه سلب میکند.

حال با توجه به مباحث فوق و شناخت از ماهیت دولتی شدن سرمایه و اختلاف آشکار آن با اجتماعی کردن سرمایه‌ها مشاهده میشود که چرا و چگونه اجتماعی کردن سرمایه‌ها مانع رشد نفوذ و قدرت دستگاه دولتی را فراهم میکند و بی‌دلیل نیست که دولت کنونی ایران که رشد سازمانهای وابسته به زحمتکشان و شرکت آنان را در کنترل تولید با منافع خویش در خطر می‌بیند از خواستهای نیروهای آگاه جامعه که با تکیه بر شعار اجتماعی کردن صنایع و سرمایه‌ها هم چنین به مبارزه علیه انحصارگرایی دولت ادامه میدهند اظهار تعجب نماید.

آری، اجتماعی کردن سرمایه‌ها بطور واقعی زمانی تحقق می‌یابد که بر خلاف انتظار آقای بازرگان، از دولتی شدن سرمایه جلوگیری شده باشد. **G**

اجتماعی کردن سرمایه‌ها یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و سپردن اداره و کنترل تولید بدست نیروهای تولیدکننده در جامعه، که در اشکال معینی از سازماندهی، از جمله شوراهای کمیته‌های کارخانه‌ها، بسیج شده‌اند

خرده بورژوازی موجود افزایش می‌یابد. از طرفی حاکمیت بوروکراتها و حقوق بگیران دولت در راس امور تولیدی به خاطر جدایی این قشر از پیروان یا جریان تولید مانع پیشرفت و تحول کیفیت تولید میگردد. بالا بودن یا نبودن کیفیت تولید در زندگی یک نفر بوروکرات که منافع کاملا جداگانه‌ای از زحمتکشان دارد اثر چندانی ندارد و علاوه بر آنجا که منافع مادی یک انسان بوروکرات در میان است تلاش وی برای کسب امتیاز و مزایای بیشتر نه در رابطه با چگونگی تولید بلکه در جهت پیوندیابی با بخش‌های دیگر بوروکراسی و نشان خوش خدمتی به بوروکراتهای عالیرتبه تر تمایز دارد.

زندگی اقشار وسیع بوروکرات را نیروی کار جامعه متحمل میشود که رشد تورم تنها یکی از عواقب تحمل این بار بر دوش زحمتکشان جامعه است. نکته‌ای که در اینجا نباید از یاد برد این است که دستمزد بوروکراتهای دولتی نه از بابت ارزشی که تولید کرده‌اند بلکه از تقسیم ارزش تولید شده توسط نیروی کار جامعه تامین میگردد. در جامعه سرمایه‌داری ما با دودسته از اینگونه نیروهای غیر تولیدی روبرو میشویم. یکی آندسته از نیروهایی که نقش غیر تولیدی آنها بطور آشکار دیده میشود مانند ارتش و یا انواع گروههای تبلیغاتی، و دیگر کسانی چون مدیر کل‌ها، کارفرمایان، حسابداران و از این قبیل که کاری که انجام میدهند

وزیر صنایع و معادن در یک مجامع مطبوعاتی گفت: " دولت ایران هنوز سرگرم مذاکره در باره مسئله غرامت دادن به سهام داران خارجی صنایع ملی شده در ایران است. وی افزود این مسئله بسیار مشکلی است و برای آن نیاز به زمان است. ما به سهامداران خارجی نیساز داریم زیرا اگر آنها قطعات یدکی خود را بماندهند، برخی از کارخانه‌های ما تعطیل خواهند شد."